

پس از این که تابلوی ورودی سوره آیه‌ای را خواندیم و در آن بحث از تفاوت جنس مذکر و مؤنث شد باید یک نکته‌ای را اصلاح کنیم و درست‌تر این است که بحث ذکر و انثی ناظر به بچه نیست بلکه ناظر به جنسیت است ولی رجال و نساء علاوه بر جنسیت، بلوغ را هم مطرح می‌کند و شاید سرّ این که **رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً** گفته به این دلیل است که سراسر این سوره راجع به تکالیفی صحبت می‌کند که مخاطب این تکالیف رجال و نساء؛ یعنی خانم و آقا هستند.

با مناسبتی که از آیات کشف شد، دیدیم که چگونه این وسط بحث ارحام را می‌کند! و در انتهای آیه یک، خداوند از رقیب بودن صحبت می‌کند **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا** که خداوند در این امر بر شما رقیب است. معنای رقیب بودن صرف ناظر بودن نیست، در رقیب بودن یک قهر و غلبه‌ای وجود دارد. به محل‌های دیده‌بانی مَرَقَب می‌گویند، در دیده‌بانی کل تحرکات زیر نظر گرفته می‌شود، نه صرف دیدن تنها؛ وقتی می‌گویند طرف دیده‌بان است؛ یعنی یک قهری، و یک خشمی در او وجود دارد؛ که می‌خواهند شما را بگیرند! در معنای رقیب این معنا اشراب شده است و آیه می‌گوید خداوند رقیب است و دیده‌بانی می‌کند؛ یعنی می‌خواهد یقه‌تان را بگیرد! که همین یک آیه، کل فضای سوره را روشن می‌کند.

آیه سه، که آیه تعدد زوجات است (گفتیم که زوجات در ادبیات عرب، از لغات ردیعه است و تعبیر فاخری نیست و ما در قرآن ازواج داریم زوجه و زوجات نداریم) یک مشکل، اساساً ترجمه این آیه است و مفهوم اولیه این آیه که بسیاری از مفسرین را گیر می‌اندازد به صورتی که حتی در این آیه قائل به تحریف قرآن شده‌اند، و در روایات هم هست که بین این شرط و جزا مقداری جاافتادگی است و یک چیزهایی جا افتاده؛ علی القاعده باید چیزهایی جا افتاده باشد، این به خاطر مشکلی است که در ترجمه این آیه وجود دارد.

اما ترجمه تحت اللفظی آیه: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ**؛ اگر می‌ترسید که رعایت قسط و عدل نکنید در ایتمام، بروید دو سه تا زن بگیرید! یعنی اولین چیزی که ایجاد می‌کند این است که شرط چیست و چه ربطی به جزای شرط دارد؟ یعنی اگر کلاً نگران حال ایتمام هستید، بروید ازدواج کنید! با کسان دیگر نه حتی با ایتمام! با کسانی که طیب هستند **مَا طَابَ لَكُمْ** هستند، دوتا، سه تا و چهار تا. مثنی یعنی دو تا دو تا و (اثنین اثنین) که عرب‌ها برایش لغت مثنی را وضع کرده‌اند، ثلاث یعنی سه تا سه تا، رباع یعنی چهار تا چهار تا، وزن مَفْعَل و فُعَال وزنی است که در عربی برای تکرار به کار می‌رود، پس یعنی ۲ تا ۲ تا، ۳ تا ۳ تا، ۴ تا ۴ تا بروید زن بگیرید! این می‌شود ترجمه آیه.

هشدار قرآن درباره اموال ایتمام

در ترجمه آیه نکته مشکل مشخص، همان بحث ربط شرط است به جزای شرط. برای این که این جا بحث یتامی مطرح شده و در آیه دوم هم این بحث مطرح شده **وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حَوْبًا كَبِيرًا** در آیه دوم، سه مطلب را اشاره کرده ۱- اموال ایتام را بهشان بدهید ۲- خبیث را با طیب عوض نکنید ۳- اموالشان را با اموالتان قاطی نکنید و بعدش هم **إِنَّهُ كَانَ حَوْبًا كَبِيرًا**؛ این جور تصرفات در مال یتیم در حقیقت یک گناه بزرگ است.

برای این که به فضای آیه ۳ نزدیک بشویم، باید فضاشناسی آیه ۲ در قرآن معلوم شود.

قرآن راجع به بحث یتیم برخورد خیلی خیلی خاصی دارد. برخورد خیلی ویژه‌ای دارد. هم بحث‌های عاطفی ایتام خیلی مد نظر بوده و هم بحث‌های اقتصادی ایتام؛ مثلاً در سوره مبارکه فجر از آیه ۱۵، ص ۵۹۳ دارد: **فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ**؛ انسان، وقتی او را مبتلای به نعمت می‌کنیم و اکرامش می‌کنیم و به او **نعمت** می‌دهیم می‌گوید **فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي**؛ خدا من را اکرام کرد **وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي**؛ و وقتی او را **مبتلا** می‌کنیم و رزقش را به او تنگ می‌گیریم، می‌گوید خدا به من **اهانت** کرد. خدا می‌فرماید: **كَلَّا؛ اصلاً این گونه نیست و شروع می‌کند خداوند کارهای زشت بندگان را لیست می‌کند و می‌گوید این‌ها اهانت است: بَلْ لَأُتَكْرِمُونَ الْيَتِيمَ؛** شما مشکل‌تان این است که یتیم را اکرام نمی‌کنید. مثلاً یک کسی بیاید بگوید من یتیمم، شانه‌مان را بالا بیندازیم و بگوییم: خوب من هم یتیم هستم!

مسئولیت جامعه به دوش کیست؟

این یکی از درد دل‌های من است. تخصصی شدن حوزه‌های کارهای خیر، در جامعه دلیل سلب مسئولیت از گردن ما نیست. نگوییم: فرهنگ جامعه به دست وزارت فرهنگ ارشاد است! برای ایتام، کمیته امداد فکری بکند! به من چه ارتباطی دارد؟ مسجد هم که مربوط به سازمان مساجد است و... می‌بینیم با تخصصی کردن همه حوزه‌ها یک جوری از خودمان سلب مسئولیت شده؛ و حال آن که این جور نیست؛ یعنی ضمن این که حکومت با داشتن وزارت‌خانه‌ها و دپارتمان‌ها و کرسی‌ها باید این جریانات را اداره کند، این نیست که پس مسئولیت از گردن من سلب شده! مثلاً مادری به من مراجعه کند و بگوید من بچه یتیم دارم، بگویم: برو کمیته امداد! انگار خودش بلد نبود! این فرهنگ زشتی است که دارد در ما ایجاد می‌شود که به همه چیز تخصصی فکر می‌کنیم. خود آدم باید به کار بیفتد! اگر بخواهم به صورت تخصصی روی یتیم کار کنم باید دم و دستگاه و تشکیلاتی راه بیندازم، با کمیته هماهنگ کنم و... همه سر جایش ولی من دارم در این جامعه زندگی می‌کنم، من مسئولم! یا می‌گویم: امر به معروف و نهی از منکر کار حکومت است، به ما چه ارتباطی دارد؟ بنابراین من، نه نهی از منکر می‌کنم، نه

کاری به کار یتیم دارم، نه به مسجد کاری دارم، نه به فرهنگ مملکت کاری دارم! چون همه چیز برای خودش جا دارد؛ آموزش پرورش، وزارتخانه، نهاد و سازمان دارد. نه! ما نسبت به همه چیز مسئولیم و نسبت به تمام اتفاقات دور و برمان باید امر به معروف و نهی از منکر بکنیم. باید نسبت به فرهنگ مملکت عنایت داشته باشیم.

یا در سوره ماعون ببینید! **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ** اولین چیزی که می‌گوید **يَكْذِبُ بِالذِّينِ** و سپس **يَدْعُ الْيَتِيمَ** و در مجموعه قرآن می‌بینید چه عنایت ویژه‌ای به یتیم دارد! همین اگر بررسی شود معلوم می‌شود که به چه جهتی خدا این قدر جدی تلقی می‌کند؟ که چه بشود؟ چه اتفاقی بیفتد؟ که باید بررسی شود که عملاً چه تئوری و طرحی را دین دارد جلو می‌برد که نسبت به یتیم چنین موضع‌گیری‌هایی می‌کند؟ آیا فقط دلش به حال یک عده‌ای به نام یتیم سوخته؟ یا نه! این مسئله یتیم در یک طرحی است؟

ابعاد رعایت یتیم در قرآن

۱- اولاً به لحاظ عاطفی: در سوره ضحی می‌فرماید **فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ**؛ یتیم را رد نکن! با یتیم قهر نکن! چون به پیامبر، یتیم ابوطالب می‌گفتند و می‌شود آن را به پیغمبر حمل کرد، اما این بحث‌ها من باب «جری و تطبیق» است، نه من باب تفسیر (تفسیر یعنی ظاهر لفظ، اما این‌ها من باب تطبیق است نه تفسیر مفهومی) هم بحث‌های عاطفی یتیم (که در روایات فراوان است اگر دست نوازشی از سر مهر بر سر یتیم بکشید، به تعداد موهایی که دست کشیده شده ثواب‌های چنین و چنان داده می‌شود و بهره‌های فراوان حتی در همین دنیا دارد).

در بحث مالی هم دقت فوق العاده ویژه شده است. در بحث اموال یتیم در همین آیه می‌توان دید که می‌گوید **وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ**؛ اموال یتیم را به او بدهید، البته این اموال یتامی را نه «فی ظرف الیتیم» (در وقتی که دارای یتیم است) بلکه وقتی که از این حالت در آمد؛ شاهدش هم آیه ۶ همین سوره است که می‌گوید اتفاقاً نباید اموال یتیم را فی ظرف الیتیم به او داد. معنی کلمه یتیم؛ یعنی منفرد و یگانه. در اشعار که می‌گوید در یتیم؛ یعنی در یگانه. این آیه می‌گوید **وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ**؛ این یتامی را آزمایش کنید تا آن موقعی که به حد **بلوغ شرعی** رسیدند **فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا**؛ اگر این رشد در آن‌ها ایجاد شده بود که معلوم شود که وقتی پول دستش می‌دهی، می‌فهمد این پول‌ها چه هست؛ یعنی ارزش پول را می‌داند و می‌فهمد چه کار کند و الا صدمیلیون پول یتیم را در ۵ سالگی به او بدهید، می‌رود پفک می‌خرد! **فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ**؛ آن وقت اموال آن‌ها را بهشان بدهید. به دلیل همین اهمیت است که اگر پدری مرده باشد و ارثی به فرزند صغیرش

برسد، به قدری حکومت سر آن سخت‌گیر است، که دائم از شما گزارش می‌خواهد که پول این صغیر چه شد؟ (چون که با چنین موردی درگیر بودیم!) پدر آدم را در می‌آورند و نظام خیلی سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد و خوب هم هست.

۲- **وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْثَ بِالْطَّيِّبِ؛** خبیث را با طیب عوض نکنید؛ پول و مال یتیم که دست شماست نباید جنس خوب را برای خود نگه داشت و جنس بد را یتیم داد، خبیث خودت را با طیب یتیم عوض نکن، یا به این معناست که که طیبی که مال خودت بوده و می‌توانستی بخوری را با خبیث او عوض نکن که وقتی مال آن را بخوری بشود مال حرام چون که **خبیث** و **طیب** هم به معنای، خبیث و طیب مورد پاک و ناپاک به کار رفته؛ یعنی خود مورد، ردیع (مورد پست) یا جید (مورد خوب) است و هم به معنای **حلال** و **حرام** (باء در قرآن کلاً سر معوض می‌آید نه سر عوض، **أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ** (بقره: ۶۱) ادنی (پست تر) با خیر (خوب تر)، کلاً عوض می‌شود. این که من چیزی بدهم می‌شود عوض و آن چیزی که می‌گیرم می‌شود معوض، البته قرائن لَبَّی (عقلی) هم کفایت می‌کند و کار لغوی هم لازم نیست انجام بشود. این که می‌گویند مال بد را با خوب عوض نکن، نه این کار را نکنم که مال بد یتیم را بردارم و به جایش خوب بگذارم که البته در فرهنگ دینی عملی ممدوح است، البته خبث به معنای ظاهری یعنی جنس بد از نظر کیفیت و مرغوبیت است؛ مثلاً گندمی که جنسش خوب نیست. اگر برعکسش را بخواهید بگویید، باید روی حرمت و عدم حرمت ببرید، نه روی خبیث و طیب؛ یعنی مال خودت که برای خودت طیب است، با مال او عوض نکن که خوردن مال او برای تو خبیث است.

۳- **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ؛** اموالشان را قاطی اموال خودتان نکنید طوری که اموال آن‌ها را **ضمیمه** اموال خودتان کنید و قاطی شود و شما اموالشان را بخورید. معلوم است که این مال‌ها را با **سرمایه** خودتان **مخلوط** می‌کنید بعد با سرمایه یتیم **سود** در می‌آورید و سپس اصل سرمایه یتیم را به حساب یتیم بر می‌گردانید؛ یعنی این که اموالشان را در اموال خودتان مخلوط کردید!

إِنَّهُ كَانَ حُبًّا كَبِيرًا؛ همه این تصرفات، تصرفات باطل است. **إِنَّهُ** به جامع می‌خورد؛ یعنی همه این کارها، این سه مورد تصرف که دارید در مال یتیم می‌کنید همه این‌ها گناه بزرگ است.

در این آیات که بحث فرهنگ یتیم تبیین شد، پر است از احترام و اکرام و پر است از رعایت حقوق مالی آن‌ها؛ به اضافه این که چه در زمان عرب قبل از اسلام دارای یک سری جنگ‌ها و خونریزی‌ها بود و چه در زمان عرب پس از اسلام؛ کلاً یتیم زیاد در جامعه تولید می‌شد و چون که چنین جامعه‌ای داشتند، بحث مسئله یتیم در فرهنگ دینی جدی شد تا حدی که در سوره مبارکه بقره آیه ۲۲۰، ص ۳۵ آمدند و ترس خودشان را به پیغمبر اعلام کردند، گفتند که ما واقعاً با این یتیم‌ها چه کار کنیم؟ اگر بخواهیم جنبه عاطفی آن‌ها را در نظر بگیریم باید بیاوریمشان در خانه‌هایمان و اگر بیاوریم در خانه‌هایمان در طبخ

غذا بخواهیم تفاوت قائل بشویم، خیلی عسر و حرج پیش می‌آید، پس چه کار کنیم؟ **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ**؛ در باره یتامی دارند از تو سؤال می‌کنند **قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ**؛ اصلاح کارشان نیکوتر است **وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاِحْوَانُكُمْ**؛ اگر با شما قاطی شدند بالاخره برادران دینی شما هستند و متعلق به یک پدر و مادرید و مثل هم هستید (این‌جا نشان می‌دهد که **قوانین**، همه کارها را نمی‌تواند بکند. اگر کسی بخواهد مال یتیم بخورد، می‌تواند! و قوانین هم نمی‌تواند کاری کند، پس قوانین در همه جای دنیا نمی‌تواند کارها را درست انجام دهد؛ زهی خیال باطل که با قوانین بتوانید دنیا را کنترل کنید! می‌گویند در انگلیس بابت هر ده نفر یک دوربین مخفی گذاشته‌اند، با این حال اگر کسی بخواهد کار خلاف بکند، می‌کند، اما در مرئی و منظر دوربین مخفی! پس باید با **اخلاق** و **اعتقاد** یک جامعه‌ای را ساخت و آن وقت قوانین بیاید روی آن پایه‌ها بنشیند، نه این‌که بخواهیم دائم با قوانین همه چیز را درست کنیم) **وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ**؛ بدانید که خدا می‌داند که شما دارید در کار یتیم **اصلاح** می‌کنید، یا **افساد**! اگر خدا می‌خواست به شما سخت بگیرد، می‌توانست، اما بنا، بر سخت‌گیری نیست، برای این است که می‌خواهد حواس امت جمع باشد نسبت به **مال یتیم** **إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**.

ویژگی‌های جاهلیت در طول تاریخ

این‌جا فضای آیه مشخص می‌شود که ما یک عرب جاهلی داریم و اگر بخواهیم کار دقیقی انجام دهیم، باید صبر کنیم، بایستیم، یک سری مطالب را بگوییم و آن این‌که جاهلیت در قرآن چه خصوصیات دارد؟ عبارت‌هایی که گفته شده مثل **حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ** (فتح: ۲۶)؛ یک سری غیرت‌های جاهلی، یا **وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى** (احزاب: ۳۳) که یک نوع برج شدنی میان خانم‌ها وجود داشته و نظائر این کلمات!

یکی از خصوصیات که عرب جاهلی داشته همین خوردن اموال یتیم بوده خیلی وقت‌ها می‌آمدند ۱- با زنانی که یتیم داشتند ازدواج می‌کردند ۲- یا با زن‌های یتیمی ازدواج می‌کردند که مالی به آن‌ها رسیده (نه «فی ظرف الیتیم» بلکه بعد از آن) و بچه پولدار هستند؛ این گرایش‌ها بوده و الان هم هست و کلاً نظر به مال آن‌ها بوده و این خصوصیت باعث شده که قرآن طرح بحث زن را کنار بحث یتیم مطرح کند. این خودش یک نکته است، قرآن مگر نمی‌توانست این بحث زن را مستقلاً انجام دهد؟ چه لزومی داشت کنار بحث یتیم مطرح کند؟ به خاطر این‌که همان‌طور که یتیم ضعیف است و زیردست است، زن هم ضعیفه است و زیردست است! که در حقیقت اگر قرار باشد تو سرش زد، می‌شود تو سرش زد. اگر مرد اخلاقش درست نباشد می‌تواند مال آن‌ها را بخورد. گاهی زنان ثروت‌های خود را راحت و بدون هیچ توقعی در اختیار مردان قرار می‌دهند یعنی مرد این قابلیت را دارد که اولاً به زن خیلی دروغ بگوید و زن هم این جزء خصوصیاتش است که کلاً زود باورند. این

یکی از خصوصیات است که خیلی خوب است که خداوند در نهاد آن‌ها گذاشته است، منتها نباید از آن استفاده بد کرد. مثلاً اگر مردی زنش را صبح بزند، بعد از ظهر می‌تواند معذرت خواهی کند و بگوید تو عشق گمشده منی در ازل و ماچ و بوسه و همه چی تمام! یعنی به راحتی فراموش می‌کند. اقتضای تربیت کردن و ماندن این است که اگر کسی یک زنی را صبح زد، می‌تواند بعد از ظهر یک روابط عاطفی حتی بالاتر از آن‌چه از قبل بوده برقرار کند، اما اگر دو مرد با هم دعوا کنند، خیلی طول می‌کشد تا شاید روابطشان به شکل روز اول در آید چه برسد به بهتر از آن! مرد اصلاً این قابلیت را ندارد که بتواند خیلی زود فراموش کند و این خاصیت زودباوری زنان است چیزی که در کتب روان‌شناسی زیاد است و این خاصیتی است که باید باشد.

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که اگر چیزی جزء ویژگی‌های یک جنس باشد، نباید بگویید چیز بدی است. خداوند انسان را در بهترین حالت آفریده **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**؛ بهترین قوامش همین است که هست، اما همان‌طور که خصوصیت مردان می‌تواند به انحراف کشیده شود خصوصیت زنان هم می‌تواند به انحراف کشیده شود. همان‌طور که از خصوصیت مردانه زنان می‌توانند استفاده‌های نابجا کنند که از آن به عنوان کید زنانه یاد می‌شود و مردان می‌توانند تحت تأثیر کید زنانه قرار بگیرند، اگر زن بخواهد چنین استفاده‌ای کند، می‌تواند. خانم‌ها در کید کردن قدرت‌های خاصی دارند و این که از نقاط ضعف مرد و پاشنه آشیل مرد استفاده کنند و بر عکسش هم هست که زن نقاط ضعفی دارد که مرد می‌تواند سوء استفاده کند.

وصیت حضرت علی درباب زنان و ایتمام

اصلاً طرح بحث زن در کنار یتیم به همین دلیل است. روایتی است در نهج البلاغه که جزء وصیت آخر امیر المؤمنین است، این وصیت را حضرت وقتی کردند که در میان فقراتش بیهوش می‌شدند؛ یعنی جزء آخرین وصایای ایشان است که همان که در آن می‌فرماید: **أوصيكم ما ومن بلغ كتابي بتقوى الله ونظم أمركم، الله الله في جيرانكم، كونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً...** آن عبارات مطمئن و فاخری که در نهج البلاغه هست که آن‌جا کامل نیست و کامل آن در جلد هفت کافی است. در یک بخشی از آن حضرت می‌فرماید **اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**؛ یعنی سفارش درباره کنیزکان **فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيِّكُمْ**؛ آخرین حرفی که رسول الله به من گفت **أَنَّ قَالَ أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ**؛ حواستان به زنان باشد! توصیه‌تان می‌کنم به رعایت حقوق زنان! آخرین حرف پیامبر در دار دنیا، رعایت حقوق زنان است که با اصطلاح ضعیفین یعنی این دوتا ضعیف آمده است. و کلاً طائفه زنان، که این‌ها ضعیف‌اند و این قدر به این‌ها ظلم نکنید.

به هر حال در این فضا یک گرایش بوده که بیاید یا بچه یتیم بگیرند که از ظرف یتیم خارج شده، و پول دستش است، یا مادر این ایتم را بگیرند تا دسترسی به پول ایتم، متمکنین حجاز، پیدا کنند که این رغبت را آیه ۱۲۷ نساء نشان می‌دهد: **وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ**؛ از تو راجع به این نساء استفتاء می‌کنند. این به خاطر این است که به قدری رعایت حقوق زنان شده بود بعد از اسلام و توصیه شده به امور زنان که برای عرب سؤال شده که این‌ها را خودت درآوردی، یا واقعاً خدا گفته این حرف‌ها را؟ **يَسْتَفْتِيكُمُ النِّسَاءُ**؛ درباره زنان از تو استفتاء می‌کنند **قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ**؛ بگو خدا دارد راجع به این‌ها چنین فتوایی می‌دهد، فتوا و حرف من نیست **وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ** و باز بحث یتامی النساء را می‌گوید که آن یتامی النساء هم که نظر داده باز هم حرف خداست **اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ** اولاً به دلیل این که سرپرست ندارند و آن چیزی که خدا وضع کرده برایشان و به نفعشان را درست انجام نمی‌دهید؛ مثلاً مهریه و کسوتشان را نمی‌دهید. حقوقشان را نمی‌دهید؛ چون که بی‌سرپرست است و به جای یتیم نوازی...

این خصلت فرعونی ماست که کلاً کسی را که مدافع ندارد، لگد می‌زنیم به جای این که بگوییم حالا که مدافع ندارد، ما مدافعی بشویم! این استعلاها در منطق فرعونی است که **قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ** (طه: ۶۴)؛ پیروز کسی است که علو پیدا کند اما نه در منطق قرآنی که **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ**، بلکه آن منطق فرعونی؛ لذا وقتی می‌بینیم کسی مدافع ندارد بهش لگد می‌زنیم. در این جاها راحتیم ولی وقتی می‌بینیم کسی حواسش به او هست، دست و پای خودمان را جمع می‌کنیم و گرنه قلدر می‌شویم. می‌گوید همان یتامی النساء که **اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ** و از آن طرف، **وَتَرَعَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ**؛ شما خیلی رغبت دارید با آن‌ها ازدواج کنید. معلوم است که یک چپاول مالی وجود دارد که شما این قدر رغبت دارید با این یتامی النساء ازدواج کنید و بعدش هم فکر می‌کنید به راحتی وقتی پول این‌ها را گرفتیم و خوردیم این‌ها را طلاق می‌دهیم و ردشان می‌کنیم و کاری می‌کنیم که دیگر کسی رغبت نکند با آن‌ها ازدواج کند. این فضایی است که آیه ۳ سوره دارد در آن حرکت می‌کند. این فضا را نگه دارید و حالا بروید به آیه ۳.

آیه سه: اگر می‌ترسید با این یتامی النساء ازدواج کنید که حقوقشان رعایت نشود، نه این که **علم** دارید بلکه حتی اگر **بیم** هم دارید، واقعاً اگر می‌ترسید که مالش را بالا بکشید؛ یعنی نسبت به خودت علم نداری. یک چیزی که غیر از بحث تفسیر است گرفتن **ملاک** است. باید یک لایه عمیق تر شد و دید چه نکته‌ای وجود دارد؟ اگر می‌ترسید بروید دختری را بگیرید که پدرش مرده، و می‌ترسی بروی و ثروتش را بالا بکشی! به هر جهت نسبت به این نکته نگران هستی، یا ممکن است طرف، پدر دارد ولی مدافع ندارد مثلاً دختری را که از شهرستان آوردی، هر بلایی بخواهی می‌توانی سر این در بیآوری؛ این‌ها یعنی ملاک که در یک لایه عمیق تر، نکته را دریابید!

آیه می گوید: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى**؛ اگر نمی توانید و اگر می ترسید، جزای شرطش این نیست که تنکحوا بلکه جزای شرطش لاتنکحوهن است؛ با آن ها ازدواج نکنید؛ یعنی اگر می ترسید نتوانید **رعايت حقوقشان** را بکنید، بروید سراغ بقیه! **فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** چرا سراغ این ایتام آمدی؟! این یک جزای شرطی دارد که در این فضا غیر از این فهمیده نمی شود! خیلی واضح است والا معنی ندارد، اگر نگران ایتام هستید، بروید زن بگیرید؟! این همان فضاست یعنی اگر نمی توانید رعایت حقوق یتامی النساء را بکنید، بروید سراغ بقیه! بروید سراغ کسی که بتوانی رعایت حقوقش را بکنی! **فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** (ما **طَابَ** در مقابل ما **خَبَثَ** است که همان امهاتکم و این ها هستند که در بحث ازدواج خبیث یعنی این ها، یعنی حرام)

توضیح مثنی و ثلث و رباع

مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ؛ این طور نیست که اجماعی باشد قضیه و همه مفسرین بگویند ۴ تا؛ برخی قائل شدند به ۹ تا چون که گفته مثنی و ثلاث، نگفته مثنی أو ثلاث؛ یعنی ۲ تا و ۳ تا و ۴ تا که می شود ۹ تا! برخی ۱۸ تا هم گفته اند یعنی ۲×۲ که می شود ۴ تا و ۲×۳ که می شود ۶ تا و ۲×۴، جمع این ها می شود ۱۸ تا!

ولی **مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ**؛ یعنی دوتا دوتا و... مجمع البیان بحث جالبی دارد راجع به این دوتا دوتا که می گوید اگر یک چیزی را بخواهند یک جا پخش کنند می گویند این ها را بگیرید و دوتا دوتا بدهید؛ یعنی نفری دوتا، سه تا سه تا؛ یعنی نفری سه تا، چهارتا چهارتا هم؛ یعنی نفری چهار تا. غیر از این که اجماعاتی سر این وجود دارد و روایات واضحی هم در باب ۴ تا وجود دارد. این که بگویند ۲ و ۳ و ۴ می شود ۹ تا اصلاً این جوری نیست، فصیح نیست؛ ریاضی نیست که بگوییم چون واو آورده پس باید جمع بشود! نه!

یک آیه هست که دقیقاً شبیه همین آیه است و برایش یک قرینه وجود دارد و آن آیه ۱، ص ۴۳۴ سوره مبارکه فاطر است. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا**؛ این ملائکه که رسولان الهی هستند **أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ**؛ دارای بال هایی هستند که **مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ**، سر این آیه نمی گویند ملائکه ۹ بال، یا ۱۸ بال دارند، بلکه می گویند برخی از ملائکه ۲ بال، برخی ۳ بال و برخی ۴ بال دارند **يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ**؛ و بعضی حتی بیشتر **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** پس این جا دقیقاً مانند همان آیه سوره نساء است.

ادامه آیه ۳: **فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا**؛ اگر نمی توانید **رعايت عدالت** کنید **فَوَاحِدَةً**؛ فقط یک زن و اگر حتی نمی توانید به جهت رعایت **مهر و مسکن و عدالت** یک زن آزاده و حر را تأمین کنید. این جوری نیست که چون نمی توانی، پس تعدی کنی! **أَوْ مَا**

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ برو سراغ کنیزکانی که این‌ها در فضای دین و قرآن دارای حقوق پایین‌تری هستند؛ که در آیه ۲۵ روی آن‌ها بحث می‌شود وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ؛ برو سراغ زنانی که حقوق کمتری دارند و رعایت قسط درباره آن‌ها راحت‌تر است و ما الان به برکت احکام اسلام اصلاً کنیز نداریم و اسلام **رقیت** را تبدیل به **عتق** کرد و ما در کتب فقهی کتاب العتق داریم، نه کتاب الرق؛ کتاب **آزاد کردن** داریم نه کتاب **بندگی!**

یک سؤال دارم که آیا شما وقتی در فضای آیه که قرار می‌گیرید، زبان، زبان **توسعه** است، یا **تحدید** و محدود کردن؟ یعنی کلاً دارد **توسعه** ایجاد می‌کند یا **محدودیت** ایجاد می‌کند؟ (به اضافه این‌که در عرب جاهلی تعداد زنان ۴ تا به بالا بوده و حتی متوقف بر ۴ تا هم نبوده، خیلی بیشتر از این‌ها زن می‌گرفتند؛ ۱۰ تا ۱۲ تا، به اندازه مکننتشان! برای مستند شدن مطلب، روایتی است در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید جلد ۱۲ صفحه ۶۹ دارد که فردی به نام غیلان بن سلمه ثقفی وقتی اسلام می‌آورد، ۱۰ تا زن داشت وَعِنْدَهُ عَشْرَ نِسْوَةٍ پیامبر به او می‌گوید: **إِخْتَرُ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةً وَطَلِّقْ سِتَّةً**؛ ۴ تای آن‌ها را نگه دار و ۶ تا را طلاق بده) این‌جا از فضای زبان، توسعه ایجاد کردن استشمام می‌شود یا محدودیت ایجاد کردن؟ استشمام فضای آیه مهم است، اما گاه با رساله توضیح المسائل حرف می‌زنیم! باید دید آیه در چه فضایی دارد ابراز می‌شود، آیا در بستر آیات این قضیه دارد **تجویز** می‌شود یا **ترویج** می‌شود؟ یعنی از این زبان شما چه می‌فهمید؟ اصلاً **تضییع** حقوق خانم‌ها را از این آیات در می‌یابید یا **تکریم** حقوق خانم‌ها؟

بله **مجاز** دانستند، اما در فرضی که بتوان **عدالت** را ایجاد کرد! در روایات هست که امیر المؤمنین وقتی چند همسر داشتند اگر در خانه یکیشان وضو می‌گرفتند، در خانه دیگری هم وضو می‌گرفتند این یعنی اگر می‌ترسید عدالت را برقرار نکنید، پس همان یک زن! که حتی پیامبر این جور بودن که آخر عمرشان بسترشان را می‌بردند این‌ها خانه و آن‌ها خانه؛ یعنی مانند برانکار حمل می‌شدند که حتی آخرش پیامبر می‌فرمایند من از این‌که مدام حمل بشوم، دارم اذیت می‌شوم، اجازه بدهید در یک خانه باشم که عایشه نگذاشت و گفت اگر قرار باشد در یک خانه باشد باید خانه من باشد و به همین دلیل است که پیامبر(ص) در خانه عایشه رحلت می‌کنند (بحث تاریخی این موضوع که «گر به پای برآیم سحر برند به دوشم» که چه جور است که خیلی‌ها بالای بستر پیامبر نیستند؛ چون این خانه حریمی داشته که مانع از ورود برخی افراد مانند مقداد و ابوذر و سلمان و... می‌شده، اما از ورود حضرت علی نمی‌توانسته ممانعت کند و با این‌که خیلی‌ها بر سر بستر هستند ولی چرا عناصر اصلی نیستند؟ آیا این عجیب نیست؟ این‌هایی که نیستند، کسانی بودند که در فضای مدینه کاملاً شاخص بودند و به

دلیل همان حاجب بوده که این‌ها نیستند و همین باعث شد که اولین توطئه‌های سقیفه در کنار بستر پیامبر انجام شود و «حسبنا کتاب الله» آن جاست و اگر مقداد و ابوذر و سلمان هم آن‌جا بودند حاشا و کلاً که چنین اتفاقی می‌توانست بیفتد).

ما از این زبان محدودیت می‌فهمیم و رعایت حقوق خانم‌ها. حالا با دقت به همین **مَثْنَى وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ** می‌بینیم که این حرف باید هم **فضای نزول** خودش و هم **کل جهان** را اداره کند. این حرف نه این‌که تنها و تنها بخواهد یک بخش کوچک مثلاً تهران را اداره کند! ما از قرآن چه توقعی داریم؟ قرار است تهران را **اداره** کند یا این‌که قرار است کل دنیا را اداره بکند؟!

فلسفه سلبی و ایجابی چند همسری

الان یک شبهه‌ای که ایجاد می‌کنند این است که چه فرقی می‌کند چند تا زن یا چند تا شوهر؟ این یکی از بحث‌های رسمی این **فمنیست**‌ها است که می‌گویند اسلام رعایت حقوق ما را نکرده ما هم می‌خواهیم چند تا شوهر کنیم، چرا مردها چند تا زن می‌توانند داشته باشند؟ این به جهت بحث‌های دینی و هم بحث‌های روان‌شناسی و هم، چیزی که تتبع تاریخی نشان می‌دهد، حسی که در زن و مرد در این قضیه ایجاد می‌شود فرق دارد. اول به همان بحث فلسفی ارجاع می‌دهم: مرد به جهت این‌که رتبه وجودی‌اش بالاتر است، ما هرچه در رتبه وجودی بالاتر می‌رویم به اسمائی از اسماء الهی نزدیک‌تر می‌شویم که **وحدانیت** در آن زیادتر است و اشراق و حدانیت شده؛ یعنی شما در اسماء که بالا می‌روید به اسماء وتر، فرد، صمد و اسماء این‌جوری می‌رسید که در آن **فردانیت** لحاظ شده و وقتی در اسماء پایین می‌آیید تازه به **کثرات** می‌رسید. یعنی این بحثی که در کل چینش نظام هستی وجود دارد یعنی آن بالا شما وتر، فرد، صمد دارید این پایین‌تر که می‌آیید کثرات دارید؛ یعنی کثراتی در دل وحدت دارید؛ این مال بحث فلسفی است و این چیزها در موارد پایین ظهور می‌کند. وقتی بحث سر نرینگی کل عالم شد تمام چیزهایی که بحث تصلب و رحم شد حتی این‌ها در بدن‌ها ظهور می‌کند؛ یعنی آن‌چه نرینگی یک جنس نر است صلب می‌شود و محکم می‌شود، اما همان حالت معادلش در زن نرم می‌شود و باز می‌شود؛ یعنی خصوصیت **نرینگی** نر **صلب شدن** و محکم شدن و **مادینگی** ماده باز شدن و **نرم شدن** است. حتی آن مواردی که آن بالا هست، در تمام حقیقتی به شکل رقیقتی در این پایین ظهور می‌کند. ببینید چه طور تمام نرینگی‌های عالم سفت می‌شود و چرا تمام مادگی‌های عالم باز می‌شود و چرا برعکسش اتفاق نمی‌افتد؟ این‌ها آیات آفاقی است که **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ** باید این آیات را جستجو کرد که چرا این‌جوری است؟ چرا این‌جا صلب است و این‌جا با رحم و رحیم؟ حتی شکاف‌هایی که موقع زایمان در بدن زن ایجاد می‌شود، اگر در بدن مرد ایجاد شود، می‌میرد! ولی در زایمان شکافی که در بدن زن ایجاد می‌شود حالتی است که می‌تواند این شکاف را جمع کند. از بدن زن بر می‌آید که این شکاف‌ها را جمع کند، اما از بدن مرد بر نمی‌آید که این

شکافها را جمع کند. حتی زخمها در بدن آقایان مدت ها طول می کشد که خوب شود، اما در بدن خانمها زخمها زودتر خوب می شوند و تحملها در خانمها بسیار بالاتر است. اینها بی ربط نیست به کل عالم؛ یعنی مسیر عالم این چنین است. طرحی که روایات می دهند، این است که می گویند این دوتا، یکی نیستند حواست باشد. وقتی مردی مرد دیگری را کنار خودش نمی تواند تحمل کند، این غیرت است؛ یعنی نمی تواند غیر را تحمل کند کما این که در کل عالم هم همین طور است. یعنی غیر را در کنار خودش نمی تواند تحمل کند اما توی دلش می تواند تحمل کند و کاملاً هم می تواند کثرات را در دل وحدت تحمل کند و حمایت هم می کند؛ این در مرد ویژگی که تولید می کند غیرت است و در زن حالت برعکس حسادت است؛ یعنی حسادت ایجاد می شود نه غیرت! این تعبیری است روایات می دهد.

بحث تاریخی چندهمسری

بحث تتبع تاریخی: ما در طول تاریخ از ابتدا تا کنون در انسانها و حیوانات، polygamy داریم! Polygamy یعنی یک جنس نر چند جنس ماده را اداره می کند ولی هنوز یک بار polyandry گزارش نشده (بر عکس این!) گاهی اوقات جامعه شناسان تقسیم بندی می کنند و مزخرف می بافند و خانوادهها را تقسیم می کنند به این و آن polygamy و polyandry. وقتی از آنها می پرسید این polyandry کجاست؟ می گویند حالا نداریم! یعنی حالایی که هر چیز گند و کثافتی داریم، هنوز هم خانواده polyandry نداریم. در یک سری از قبایل سرخ پوستی گزارش شده که polyandry داشتیم، پس بی خود می گویند و اگر هم بوده تحت عنوان فحشا بوده، تحت عنوان خیانت بوده. Betray به همین موضوع زن و مرد برمی گردد؛ یعنی همین خیانتها. این خیانتها هم به خیانتهای مالی بر نمی گردد. خیانتهایی است که به لحاظ جنسی به همدیگر می کنند؛ یعنی یک زن با مردهای مختلفی ارتباط بر قرار می کند و آمار این به طرز وحشتناکی دارد بالا می رود. دو سال پیش در غرب (سال ۸۴) ۵۳ درصد زنان به همسرانشان خیانت کرده اند. این آمار خیلی زیاد است. خوشبختانه در جوامع ما هنوز این آمارها را نداریم.

پس ما حتی در حیوانات هم polygamy داریم. برخی می گویند ما در زنبوران عسل polyandry داریم چون یک ملکه است تعداد زیادی زنبور که من خودم از زنبور داران پرسیدم، گفتند فقط یک زنبور نر هست که با ملکه ارتباط می گیرد. این طور نیست که همه زنبوران نر با ملکه ارتباط داشته باشند و همه نرها در لانه ملکه پلاس باشند! وقتی که می بینید در طول تاریخ یک حادثه ای داریم و یک حادثه ای را به طور کلی نداریم، این، جا دارد که مورد دقت و توجه قرار گیرد که اتفاقی که می افتد در این طرف و آن طرف یکسان نیست.

طرح‌های قرآنی طرح‌های جهانی است

شاید مثلاً در تهران یک خانمی نتواند همسر دوم را تحمل کند، آن موقع طرح قرآن چیست؟ خیلی واضح است طرح قرآن! الان در مشاوره، امر چندهمسری در تهران را حماقت محض عنوان می‌کنم؛ به دلیل این که شما واقعاً نمی‌توانید رعایت عدالت کنید و دوتا خانواده را به هم می‌زنید! کسی که الان اقدام به همسر دوم می‌کند، ۲ تا خانواده را از هم می‌پاشد، دو صنف بچه را خراب می‌کند؛ این‌ها عرف است.

برای **فهم نصوصی** از تاریخ، **فهم عرف** آن موقع مهم است و برای پیدا کردن و اختیار کردن یک چیز و یک ضلع از این **منطقه الفراغ** فقه، عرف این زمان مهم است؛ یعنی شما نکته را بگیر و در **بستر دین** حرکت کن! اگر من اقدام به همسر دیگری بکنم، نمی‌توانم رعایت عدالت کنم و چون نمی‌شود و همه چیز به هم می‌خورد، پس دین هم چنین حرفی نمی‌زند، ولی شما ببینید آیا آن چه در تهران اتفاق می‌افتد در **کل دنیا** هم اتفاق می‌افتد؟ شاید در یک **جامعه روستایی** این (چند همسری) اتفاق بیفتد نه این که هیچ کنتاکتی با هم نداشته باشند نه! چون کنتاکت را که دو تا خواهر هم با دارند؛ اما دارند با هم زندگی می‌کنند؛ مثلاً با هم نان می‌پزند، هر دو با هم رخت و لباس‌هایشان را برای شستشو می‌برند! و این مرد دارد این دو خانواده را اداره می‌کند و اگر هم در بستر دین حرکت بکند، می‌بینید در هزینه‌ها و مخارج رعایت عدالت را هم بینشان می‌کند و اگر نمی‌کند که دیگر در بستر دینی نیست.

جامعه شهری و روستایی و ... با هم فرق دارد. در جامعه شهری پسر هم دست پدر را نمی‌گیرد چه برسد به دختر! لذا پسر دار شدن با دختر دار شدن تفاوتی ندارد. گاهی اوقات ما در این جوامع همدیگر را نمی‌فهمیم؛ مثلاً موقع کوچ، یا وقتی پای بز می‌شکند، یا در دعوای قبیلگی، پسر است که به درد می‌خورد (حال آن که برای ما فرقی ندارد) و اگر زنی پسر به دنیا نیاورد، شوهرش زن دیگری اختیار می‌کند تا پسر دار شود، یا گاهی اوقات در تفاخرها می‌رود زن دیگری می‌گیرد، یا می‌تواند اداره کند، می‌رود یک زن دیگر می‌گیرد. فکر نکنید روابط آن‌ها مثل روابط این‌جاست که دو تا همسر نتوانند همدیگر را تحمل کنند و به خون هم تشنه‌اند، نه اصلاً این گونه نیست؛ پس بحث فلسفی این را می‌گوید. تتبع تاریخی این را می‌گوید. روایت این را می‌گوید؛ مثلاً در کافی، ج ۵، ص ۵۰۴، دارد: **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَيْسَ الْغَيْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ؛** غیرت مال مردهاست **وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ؛** آن طرف حسد است که ایجاد می‌شود و خوب هم هست. همیشه حسد چیز بدی نیست ولی اگر به انحراف برود چیز بدی می‌شود **وَ لِذَلِكَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا زَوْجَهُنَّ؛** برای همین است که خدا حرام کرده برای زن به جز زوجش را **وَ الْغَيْرَةُ لِلرِّجَالِ وَ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعًا؛** و حلال کرده برای مرد چهار تا **وَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ أَنْ**

يُنْتَلِيهِنَّ بِالْعَيْرَةِ وَ يُجِلُّ لِلرِّجَالِ مَعَهَا ثَلَاثًا؛ و خدا بزرگ‌تر است از این که مبتلا کند زن را به غیرت و آن وقت شرایطی باشد که دو سه مرد دیگر را کنار خود بتواند تحمل کند.

در خیلی از جوامع برده مانند ملک بوده و اگر قرار بود برده از زندگی حذف شود، با بحران اقتصادی مواجه می‌شدند؛ یعنی باید خرده خرده این اتفاق می‌افتاد؛ مثل الان که افغانی‌ها را بیرون کرده‌اند و ساختمان‌سازی با یک بحرانی مواجه شده! این قابل تذکر است برای خانم‌ها که چرا حضرت علی(ع) مادامی که حضرت زهرا(س) در قید حیات هستند با این که اسلام ده سال است که با جنگ و خونریزی مواجه است ولی اکتفا به حضرت فاطمه(س) می‌کنند و ازدواج مجدد نمی‌کنند؟ یک ویژگی در حضرت فاطمه(س) است که حضرت فاطمه(س) عدلی ندارد که حضرت علی(ع) بخواهد اقدام به همسر دیگری نماید و بخواهد رعایت عدالت بین آن‌ها نماید. اگر ویژگی‌های بارزی در خانمی وجود داشته باشد که من مرد چه مرضی هست که سراغ کس دیگری بروم!

تواضع ممدوح و مذموم

بحث مشاوره: در اکثر مواقع بحث تعدد زوجات و صیغه و امثالهم جایی پیش می‌آید که گاهی اوقات زنان چنان در کنار شوهر قلدری می‌کنند و آن تواضعی که باید داشته باشند ندارند که این تواضع را هم زن دوست دارد، هم مرد از زن متواضع خوشش می‌آید و برعکس، زن اصلاً از مرد متواضع خوشش نمی‌آید، تواضع؛ یعنی تابع بودن و زن از مرد تابع خوشش نمی‌آید ولی مرد از زن تابع خوشش می‌آید و بر عکسش نیست. به این مرد می‌گویند مرد غیر قابل اتکاء و این اصلاً بحث زورگویی نیست. اگر کسی در بستر دین حرکت کند، دیگر کسی فکر نمی‌کند که این‌ها زورگویی است و زن هم خیلی قلدری نکند نخواهد دهن به دهن کند. بر عکسش این حالت زن ذلیلی (که متفاوت است با تفاهم و مشورت با یکدیگر) که فکر می‌کنند اگر خودشان را برای زن خیلی لوس بکنند و خیلی مردان تابعی باشند و در اختیار باشند، خوب است! اتفاقاً جوری می‌شود که زن از این مرد حالش به هم می‌خورد و این تفاوت‌هایی که قرآن می‌گوید، هم روایات، هم بحث فلسفی و تجربه مشاوره‌های خود بنده می‌گوید و کتب روان‌شناسی هم پر است از این حرف‌ها. پس این که گفته می‌شود این‌ها دو قشر هستند عین هم! اصلاً درست نیست؛ چراکه در خیلی از موارد روحیاتی که دارند خلاف همدیگر است.

زن می‌تواند شرط ضمن عقد کند و شرط عدم اقدام به همسر دوم را بگذارد و مرد هم می‌تواند قبول نکند. در برخی جاها مثل ایل بختیاری که ما رفتیم اگر زن چنین شرطی بگذارد، ازدواج اصلاً شکل نمی‌گیرد، در آن جا به صورت طبیعی جلو می‌رود و پیدا کردن یک ضلعی در منطقه الفراغ خودش در آن جا درست می‌شود ولی اگر در شهر زنی چنین شرطی بکند،

من، به مرد می‌گویم بپذیر! چون خیلی در این جا کسی اقدام به دوهمسری نمی‌کند؛ چون در زندگی شهری اقدام برای همسر دوم صورت بگیرد، همان و کن فیکون کردن زندگی همان! یعنی در خانه هم‌هاش داد و بیداد می‌شود. کدام مردی می‌خواهد به خانه‌ای برود که هم‌هاش فحش و داد و بیداد و قهر و اوقات تلخی باشد؟ ولی در خانه یک مرد روستایی لزوماً چنین حالتی نیست! قرآن باید نسخه‌ای بدهد که دنیا را با آن اداره کند.

این نسخه بلند مدت است و من قبول دارم که باید برای **تغییر عرف** در جامعه تلاش کرد تا در **بحران**‌ها این قابلیت را داشته باشد که کارهایی از دستش برآید، با حرکت فرهنگی با برهان. الان یک عرف بدی که وجود دارد این است که اگر زنی شوهرش بمیرد باید بماند. چرا باید یک زن اگر بعد از مرگ شوهرش ازدواج کند لعن و نفرین بشود؟ مثلاً یک خانم سی ساله همسرش مرده و یک بچه هم دارد، اما آن قدر عشق‌های رمانتیک و تایتانیک ترویج شده که زن باید بماند تا موهایش مثل دندان‌های سفید بشود که معلوم شود که این چقدر به زندگی پایبند است! گاهی اوقات تلویزیون و فرهنگ کاری می‌کند که یک چیزهای بی‌خود را به خورد ملت می‌دهد و ملت هم می‌پذیرند. اگر یک حرکت فرهنگی با بنیاد و هنرمندان روی عرف بشود، چرا باید یک زن بماند؟ چرا اگر یک مرد همسرش مُرد، اگر مجدد ازدواج کند بد باشد؟ گاهی اوقات یک عرفی درست می‌کنیم، رنگ و لعاب دینی هم به آن می‌دهیم، بعد سر ائمه هدی گیر می‌کنیم که امیر المؤمنین بعد از حضرت فاطمه چه کار کرد؟ خوب زن گرفت. می‌خواستید چه کار کند؟ مثلاً خانم‌ها می‌گویند: کاش می‌ماند! بالاخره یک کاری می‌کرد! همین امیر المؤمنین که در خیبر را کند، بعد از حضرت فاطمه می‌گوید: **قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَبْرِي**؛ یا رسول الله بریدم دیگر! منی که مثل کوه نمی‌لرزم، در این یک چیز زمین خوردم! خوب حالا حضرت فاطمه نیست، تمام شد!

این عرف باید بشکند! زمان جنگ وقتی این همه همسران شهدا ایجاد شد، در حدی که نگران‌کننده شد و آخرش رفتند به امام گفتند، امام با آن نفس مسیحایی‌شان (کسی مثل امام لازم است) گفتند: همسران شهدا بروند ازدواج کنند. و این معضل را از سطح جامعه در آوردند. اگر بدانید که زن مطلقه و زن بیوه چه معضل اجتماعی‌ای است! این را باید یک عرف دینی درست کند نه بستر هوسرانی که کسی که در این بستر حرکت کند، اکتفا می‌کند به صیغه و نمی‌رود زن بگیرد!

اساساً در قرآن چیزی که باید جستجو شود **فضاشناسی** است؛ فضایی که آیه در آن حرکت می‌کند و بستر دینی‌ای که آیه در آن دارد حرکت می‌کند. شرط ضمن عقدی که طلاق به دست زن باشد یک فاجعه است، اگرچه باطل هم نیست، اما فضاهایی برای خودش تولید می‌کند. این یک شرط ابلهانه است که برخی مردها می‌پذیرند، البته دادگاه خیلی گیر می‌دهد و خیلی به لحاظ حقوقی دنگ و فنگ دارد، هرچند که مانع شرعی و قانونی بر آن وجود ندارد. شرط «فقط اکتفای به من» این عقلی است، اما شرط «حیا و میتاً فقط اکتفای به من» غیر عقلی است.

وصال مدفن عشق، اما کدام عشق؟

حرفی که دین تولید می‌کند حتی در حوزه نظام خانوادگی، همان حرفی است که روان‌شناسان می‌زنند و درست است و آن این است که وصال مدفن عشق است. کاملاً حالت نامزدی با حالات بعد از ازدواج فرق دارد! چرا این جور است؟ به دلیل این که انسان کمال **مطلق‌گراست** (بحث‌های خانوادگی با بحث‌های دینی معرفتی به هم ربط دارند) او روی هیچ کمال محدودی نمی‌تواند بایستد؛ چون که همه محدودند و روی کمالات محدود نمی‌توانند بایستند، باید میل کنند به سمت کمال مطلق، اگر میل کرد به سمت **کمال مطلق** که بستر دینی با شما این کار را می‌کند و شما را عاشق کمال مطلق می‌کند. آن موقع اگر او رفت و پیوندش با خدا بهتر شد، اتفاقی که می‌افتد این است که در یک حرکت معکوس، عاشق همه چیز می‌شود! عاشق زن، بچه، عالم، خوشی‌ها، ناخوشی‌ها، لذا اگر کسی خواست ببیند چقدر به اُس و اساس و استخوان‌های دین دارد نزدیک می‌شود و پیوند عشقی‌اش چقدر با خدا محکم‌تر می‌شود، باید ببیند چه قدر عاشق خانواده است؛ یک عشقی هست که آن عشق اصلاً مزاحم عشق به خدا نیست و اصلاً جزء شعبات آن عشق است، به خوبی‌هایش عاشق است، این‌ها قرآن‌های فارسی است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

این کسی که واقعاً پیوندش را با خدا دارد جفت و جور می‌کند، اصلاً در خانه سرمست است، پیش بچه سرمست است، کنار تولدها سرمست است، و در کنار مرگ‌ها هم سرمست است. عاشق است. نه این که کلاً ناراحت نمی‌شود، ولی عاشق همه این‌هاست. لذا توصیه می‌شود در بستر دینی حرکت شود.

جمع‌بندی بحث

خلاصه آن‌چه ما از آیه تعدد زوجات می‌فهمیم ۱. بحث تجویز است نه ترویج ۲. لسان تولید محدودیت و رعایت حقوق زنان ۳. نسخه برای عالم، نه برای مثلاً تهران (اگر در بستر دینی نباشد این نسخه تک‌همسری هم در هیچ‌جا جواب نمی‌دهد) همه ی این پک (بسته معرفتی) را با هم ببینید!

کاری که دین با خانم‌ها کرده در مقایسه با خانم‌های غربی باید کلاهشان را بپندازند آسمان هشتم! یعنی آن حسی را که در یک آدم دین‌دار ایجاد می‌کند؛ یعنی شما اگر یک آدم احکامی باشید، غیر از آدم قرآنی هستید. اگر آدم صرفاً احکامی باشید، معلوم نیست سرانجام خوشی در انتظارتان باشد! چیزی از لذت‌های معنوی درک نمی‌کنید. ولی آدمی که در تمام این

زمینه‌ها دارد حرکت می‌کند و طرح‌ها را دنبال می‌کند، برایش قرآن فضای دیگری را رقم می‌زند. حرمتی که دین برای زن قائل شده فراتر از حقوق زنان در غرب است. خانم‌ها موقعیت امثال خودشان را در غرب با خودشان مقایسه کنند!

صلوات!